

Social Power Resources, Government Structure and Foreign Relations of Qajar dynasty

Amir Mohammad Haji Yousefi*
Mohammad Mohammadian **

Received: 2018/02/14
Accepted: 2018/06/10

Providing a well-considered analytical framework involves the inclusion of multiple variables while preserving simplicity and internal consistency. In the present article, the main question is how can we analyze the diversity of variables involved in Qajar's foreign relations while preserving simplicity and internal consistency? The findings of the paper show that "dispersion of social power resources" can be the basis for analyzing Qajar's foreign relations; in other words, dispersion of power resources at the community level, leads to appearance of the frustrated state structure, and Qajar's foreign relations are result of both of these. Therefore, the analysis of Qajar's foreign relations will involve three united phases. First, what is the principle governing the relations between social forces and government? Second, the study of the state structure and the presentation of the analytical model of Qajar foreign relations, which is the result of state / society relations. Third, in discussing the history of foreign relations, it is tried to expose the presented model to the historical test by referring to the events, events and documents of Qajar foreign relations history.

Keywords: Social Power Resources, Power Dispersion, frustrated State Structure, History of Qajar Foreign Relations.

* Associate professor of International relations at Shahid Beheshti University,

sm-yousefi@abu.ac.ir

** Ph.D. student at Shahid Beheshti University,

mohammadianmohammad63@gmail.com

منابع قدرت اجتماعی، ساختار دولت و روابط خارجی قاجار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۰

امیرمحمد حاجی یوسفی *

محمد محمدیان **

چکیده

ارائه یک چارچوب تحلیلی پسندیده مستلزم در برگرفتن متغیرهای متعدد ضمن حفظ سادگی و انسجام درونی است. در مقاله حاضر سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان تنوع متغیرهای دخیل در روابط خارجی قاجار را در عین حفظ سادگی و سازواری درونی تجزیه و تحلیل کرد؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد «پراکندگی منابع قدرت اجتماعی» می‌تواند مبنای تحلیل روابط خارجی قاجار قرار گیرد؛ یعنی حاصل پراکندگی منابع قدرت در سطح جامعه ظهور ساختار دولت درمانده است و روابط خارجی قاجار رهاورد این هر دو است. بنابراین، تحلیل روابط خارجی قاجار مستلزم طی سه مرحله به هم پیوسته خواهد بود. اول، چيستی اصل حاکم بر روابط نیروهای اجتماعی و دولت. دوم، بررسی ساختار دولت و ارائه مدل تحلیلی روابط خارجی قاجار که پیامد روابط دولت/ جامعه است. سوم، در بحث تاریخ روابط خارجی سعی می‌شود با رجوع به حوادث، رویدادها و اسناد تاریخ روابط خارجی قاجار قابلیت تحلیلی مدل معرفی شده را در معرض آزمون تاریخی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: منابع قدرت اجتماعی، پراکندگی قدرت، ساختار دولت درمانده، تاریخ روابط خارجی قاجار.

مقدمه

تجزیه و تحلیل رفتارهای روابط خارجی مستلزم در نظر گرفتن عوامل متعددی از قبیل افراد، تشکلهای، نهادهای رسمی و غیررسمی شکل دهنده به سیاست خارجی، ساختار دولت، نظامهای منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. به علاوه تغییر و تحول عوامل فوق در طی زمان بر پیچیدگی تحلیل می‌افزاید. تحلیل روابط خارجی قاجار از این قاعده مستثنا نیست. در روابط خارجی قاجار با تنوعی از اعطای امتیازات و استخدام کارشناسان، تلاش برای ورود تکنولوژی و سرمایه خارجی به ایران تا اولتیماتوم، جنگ و صلح روبرو هستیم. در شکل‌گیری این سطح تنوع از روابط خارجی جدا از نقش پادشاه و صدراعظم‌ها نمی‌توان از تأثیر ایلات، نیروهای اقتصادی و علما شیعه غافل شد. به علاوه نظام بین‌الملل قرن ۱۹ و رقابت‌های استعماری را نباید در شکل‌دهی به روابط خارجی قاجارها از قلم انداخت.

یکی از سودمندی‌های ارائه چارچوب تحلیل این است که ضمن توجه به حداکثر عوامل تأثیرگذار، انسجام و نظام‌مندی خود را از دست ندهد. بنابراین، سؤال مقاله این است که چگونه می‌توان تنوع رفتاری در روابط خارجی قاجار را با رعایت سادگی و نظام‌مندی تجزیه و تحلیل کرد؟ فرضیه مقاله «پراکندگی منابع قدرت اجتماعی» است. یعنی پراکندگی منابع قدرت در سطح جامعه به ساختار دولت ضعیف منتج می‌شود نهایتاً روابط خارجی حاصل پراکندگی و دولت درمانده در سطح داخلی است. پس، مقاله حاضر دربرگیرنده سه قسمت خواهد بود: اول، تأکید بر پراکندگی منابع قدرت با بررسی روابط منابع قدرت اجتماعی. دوم، با معرفی ساختار برآمده از پراکندگی منابع قدرت یعنی دولت درمانده آغاز و با ارائه مدل تئوریک ساختار دولت و سیاست خارجی خاتمه می‌یابد. در بحث پایانی با پیاده‌سازی مدل ارائه‌شده و با استناد به اسناد و شواهد تاریخی به تجزیه و تحلیل روابط خارجی قاجار پرداخته خواهد شد.

۱. سابقه پژوهش

بحث اصلی مقاله پیش رو بررسی ارتباط میان نظم داخلی جامعه قاجار و ساختار دولت با روابط خارجی و نهایتاً ارائه چارچوبی تئوریک برای تحلیل روابط خارجی قاجار

است. پژوهش‌هایی هستند که با مقاله حاضر قرابت دارند و نیاز به توجه خاص به آن‌ها است. از جمله نویسندگان «گفتمان مشروطیت و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران (۱۲۸۵-۱۲۹۹)» (سعیدی نژاد و ویسی، ۱۳۹۰) اقدام به برقراری پیوند میان نظم داخلی بعد از انقلاب مشروطه و روابط خارجی نموده‌اند. چنان‌که در عنوان مقاله آمده، تاریخ مورد بررسی آن بعد از انقلاب مشروطه تا ۱۲۹۹ است. مهم‌تر اینکه نویسندگان ادعایی در مورد ارائه چارچوب تحلیلی روابط خارجی ندارند ضمن اینکه عمده بحث مقاله به نظم داخلی بعد از انقلاب مشروطه اختصاص یافته و بسیار مختصر به رویدادهای روابط خارجی بعد از انقلاب مشروطه توجه شده است.

در میان ادبیات موجود نوشته‌های همایون کاتوزیان به‌ویژه «تضاد دولت و ملت» (کاتوزیان، ۱۳۸۰) و «مقاومت شکننده» (فوران، ۱۳۸۰)، به دلایلی به ایده پژوهش حاضر مرتبط هستند. مقاومت شکننده نظریه نظام جهانی والرستین را بر تاریخ ۵۰۰ ساله ایران پیاده کرده است. نگاه جان فوران ساختاری بوده و تغییر و تحول جامعه داخلی را ناشی از سیستم اقتصاد جهانی می‌داند. به این ترتیب جایی برای اراده و نقش بازیگران داخلی در مقابل جریان‌های مقاومت‌ناپذیر اقتصاد سرمایه‌داری باقی نمی‌گذارد. در مقابل نگارندگان نیروهای بین‌المللی را در کنار بازیگران داخلی تنها یکی از عوامل شکل‌دهنده به روابط خارجی قاجار می‌دانند.

تشابه دیدگاه کاتوزیان با اثر حاضر این است که مبنای بحث خود را جامعه پراکنده و دولت ضعیف قرار (با خودکامه اشتباه نشود) داده و بحث ما در حوزه داخلی همین خواهد بود. اما تفاوت کار در کجاست؟ اول، کاتوزیان میان نیروهای اجتماعی و دولت ارتباطی نمی‌بیند و دولت را معلق بر فراز جامعه قرار می‌دهد. «دولت نماینده هیچ طبقه‌ای از تاجر و کاسب گرفته تا پیشه‌ور و رعیت نبود». حتی دولت و جامعه باهم سر دشمنی داشته‌اند و بقا و مشروعیت دولت هیچ ضمانتی جز قدرت و زور نداشته است (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۲ و ۷۴). برخلاف کاتوزیان مقاله حاضر نه تنها به پیوند وثیق جامعه و دولت قائل بوده بلکه ساختار دولت را آینه تمام‌نمای نیروهای اجتماعی می‌داند. دوم، گرچه کاتوزیان پراکندگی قدرت و دولت ضعیف را تصدیق می‌کند ولی به هیچ وجه مدعی برقراری پیوند میان دو مؤلفه نام‌برده با روابط خارجی نیست.

به طور خلاصه، مقاله حاضر با بسیاری از آثاری که به شرح و بسط نظریه جامعه پراکنده همت گماشته‌اند، تشابه دارد. ولی نوآوری کار در آن است که سعی شده با استفاده از نظریه فوق و برخی جرح و تعدیل‌ها در راستای استخراج و ارائه چارچوبی تحلیلی برای روابط خارجی قاجار استفاده شود. اگر این ادعای «فرد چرنوف» را پذیرا باشیم که نظریه‌های جدید می‌بایست حتی‌الامکان تأییدکننده نظریات پیشین باشند (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۸۰)، استفاده از نظریه جامعه پراکنده برای تحلیل روابط خارجی می‌تواند نقطه قوت کار ما تلقی شود.

۲. پراکندگی منابع قدرت اجتماعی

روابط خارجی هر نظام سیاسی برآیند نیروهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی است. در کاوشی که در سال ۱۳۹۵ (حاجی یوسفی و محمدیان، ۱۳۹۵) توسط نگارندگان انتشار یافت چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی ایران ارائه شد. در آنجا پیرو نظریه «مایکل مان» مشخصات منابع قدرت اجتماعی ایران (اقتصادی، نظامی، سیاسی، ایدئولوژیک)، نحوه ورود و تأثیر آن‌ها بر ساختار دولت و در مرحله بعد بر سیاست خارجی ایران مورد مذاقه قرار گرفت. ادعای اصلی مقاله مذکور مشخصاً این بود که سیاست خارجی ایران در ادوار مختلف حاصل روابط دولت/جامعه در همان عصر بوده و با تغییر در روابط میان آن‌ها سیاست خارجی هم دستخوش تحول شده است. حال، مطلب حاضر ادامه مطالعات پیشین با تأکید بر دوره قاجار محسوب می‌شود. پیرو چارچوب فوق، سؤال مهم این است که اصل حاکم بر روابط نیروهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی با دولت یا به اصطلاح روابط دولت/جامعه در دوره قاجار چه بوده است؟ نویسندگان بسیاری البته به دلایل و از منظرهای متفاوت بر این اعتقادند که جامعه قاجاری پراکنده و متفرق بوده است (اشرف ۱۳۵۹؛ ولی ۱۳۸۰؛ بشیریه ۱۳۸۰؛ آبراهامیان ۱۳۸۳؛ آجودانی ۱۳۸۲؛ فوران ۱۳۸۰؛ کاتوزیان ۱۳۸۰؛ کدی ۱۳۶۹). به همین دلیل در ادامه با بررسی بسیار مختصر نشان خواهیم داد که اصل حاکم بر روابط دولت و نیروهای اجتماعی پراکندگی و تفرق بوده است.

۲-۱. ایلات و عشایر: یکی از منابع قدرت اجتماعی دوره قاجار ایلات، قبایل و

عشایر بودند. رؤسای ایلات وظایف متعدد نظامی، اقتصادی، قضائی و اجتماعی را هم‌زمان انجام می‌دادند. در زمان جنگ فرمانده نیروهای مسلح و زمان صلح سیاستمدار بودند. به تعبیری پادشاهی در محدوده سرزمینی خود بودند و چادر آن‌ها به‌مثابه قصر پادشاهی و دادگاه عالی بود (آبراهامیان، ۱۳۸۳، ۲۷). نمود استقلال ایلات ورود مستقل آن‌ها به عرصه روابط خارجی و برقراری مناسبات و بستن قراردادهای تجاری با کشورهای خارجی است. این امر شرایط را برای حضور و نفوذ بیشتر نیروهای خارجی بر سیاست ایران فراهم می‌ساخت و از سوی دیگر توان دولت را برای کنترل و سلطه بر تمامیت ارضی تحلیل می‌برد (فوران، ۱۳۸۰: ۲۱۰؛ شمیم، ۱۳۷۱: ۳۰۹).

۲-۲. بازار و نیروهای اجتماعی: اقتصاد ایران در دوره قاجار مبتنی بر کشاورزی بود با این تفاوت که در اواخر این دوره با نفوذ روابط سرمایه‌دارانه کشاورزی معیشتی به سمت تجاری شدن پیش می‌رفت. از نظر فوران سه شیوه تولید غالب و درعین حال دارای کنش متقابل وجود داشت؛ شیوه تولید سهم‌بری در اقتصاد زراعی که زمین‌داران قدرتمندترین طبقه در این بخش بودند. شیوه تولید خرده‌کالایی در مناطق شهری غالب بود و شیوه تولید شبانکارگی در بخش قبیله‌ای (فوران، ۱۳۸۰: ۷۴). در دوره قاجار زمانی که دولت مرکزی از اقتدار کافی برای تأمین امنیت برخوردار بود، کشاورزی و تجارت رشد می‌کرد و بازارها رونق می‌یافت ولی در همین زمان‌ها مداخله خودسرانه دستگاه دیوانی بر بازرگانان و اصناف مانع از ایجاد طبقات مستقل اقتصادی می‌شد. از سوی دیگر در مواقع ضعف حکومت مرکزی و قدرت‌یابی حکام محلی اساس تولیدات کشاورزی، صنعتی و بازرگانی به مخاطره می‌افتاد (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۲۷).

۲-۳. ایدئولوژی: حاملان ایدئولوژی در جامعه ایران روحانیت شیعه و روشنفکران هستند. در دوره قاجار علاوه بر اختلاف و تنش در روابط دولت/ علما میان روحانیت و روشنفکران هم اختلاف نظر وجود داشت. برخلاف عصر صفویه که شاه به‌عنوان نایب امام غایب از هر دو قدرت معنوی و دنیوی برخوردار بود، در دوره قاجار نهادهای مذهبی و سیاسی از هم تفکیک شدند و سلطان به نام امام غائب قدرت را در اختیار نداشت. با توجه به نقش فراگیر و نافذ علما در زندگی اجتماعی جامعه ایران و وجود مراکز تأثیرگذار روحانیت شیعه در عراق که آن‌ها را از کنترل دولت ایران خارج

می‌ساخت، تفکیک نهاد مذهبی و سیاسی می‌توانست پیامدهای مهمی برای مشروعیت قاجارها به همراه داشته (لمتون، ۱۳۵۹: ۷۵-۸۳).

اختلاف میان روحانیت و روشنفکران در قالب دو اصل «دموکراسی» و «ملی‌گرایی» خلاصه می‌شد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۰۵). در عمل، روشنفکران معمولاً بر استخدام مشاوران خارجی، ورود تکنولوژی و سرمایه خارجی، تأسیس مدارس جدید و شایسته‌سالاری درحالی‌که روحانیان بر عدم حضور نیروهای خارجی و آموزش تعالیم اسلامی تأکید داشتند و به همین دلیل معمولاً با اقدامات مصلحان این دوره مخالف بودند. در نتیجه، شکاف درون منابع ایدئولوژیک قدرت در جامعه ایران ساختار نظام سیاسی ضعیفی را پدید می‌آورد که نمود آن در ناتوانی دولت در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات در حوزه داخلی و خارجی ظاهر می‌شد.

۲-۴. **نیروهای بین‌المللی:** علاوه بر مؤلفه‌های داخلی، نیروها و منابع بین‌المللی هم نقش مهمی در شکل‌گیری ساختار دولت قاجار و رفتارهای خارجی آن داشتند. در سراسر دوره قاجار ایران میان روسیه و انگلیس نقش «دولت حائل» (Buffer State) را بازی می‌کرد. تأثیر منافع متضاد دو قدرت بزرگ معمولاً به این ترتیب ظهور می‌کرد: اول: وجود حاکمیت استبدادی در روسیه تزاری و لیبرال دموکراسی در انگلستان باعث می‌شد روسیه معمولاً از طیف محافظه‌کاران و انگلستان از طیف نواندیشان ایرانی حمایت به عمل آورند. دوم: روس‌ها به پیروی از توصیه‌های پتر کبیر سودای دسترسی به آب‌های آزاد خلیج فارس و دسترسی به هند بریتانیا در سر داشتند. در مقابل هدف انگلیس جلوگیری از توسعه‌طلبی روسیه به سمت هند از طریق ایران بود و طرح «مسئله شرق» یا «بازی بزرگ» از همین جا ریخته شد (فوران، ۱۳۸۰: ۱۷۲). تضاد منافع دو قدرت بزرگ در ایران جایی رسید که ناصرالدین‌شاه زمانی شکایت کرد:

«تضاد موجود میان روسیه با انگلستان طوری است که اگر بخواهم برای یک گشت‌وگذار یا شکار به شمال، شرق یا غرب کشورم بروم باید با نماینده دولت انگلستان مشورت کنم و اگر بخواهم به جنوب بروم باید نظر روسیه را جویا شوم» (فوران، ۱۳۸۰: ۱۶۹).

از منظر تأثیر نظام بین‌الملل بر رفتار خارجی ایران در قرن ۱۹ باید دهه ۱۸۷۰ (۱۲۵۰) به بعد را به‌طور ویژه‌ای نگریست. با تثبیت مرزهای اروپا در این سال رقابت‌های استعماری قدرت‌های بزرگ می‌بایست به خارج از مرزهای اروپا منتقل شوند در نتیجه شاهد جهانی‌شدن «کنسرت اروپا» هستیم. رقابت شدید قدرت‌های استعماری برای گرفتن امتیاز در ایران از جلوه‌های مهم این دگرگونی بود. از سوی دیگر با شکوفا شدن آثار انقلاب صنعتی از جمله راه‌آهن، تلگراف و افزایش امکانات ارتباطی، ورود و انتشار افکار و اندیشه‌های نو در ایران روند صعودی به خود گرفت و آگاهی جمعی ایرانیان را تحت الشعاع قرار داد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۰-۱۲۷).

تاکنون پراکندگی منابع قدرت اجتماعی داخلی و خارجی مورد بررسی قرار گرفت. منابع قدرت در جامعه ایران دوره قاجار به‌صورت موازی و شناور در کنار همدیگر قرار داشتند که فضای خالی میان خانه‌های شکل (۲) حاکی از همین نکته است. موازی و شناور به این معنی که هر لحظه این امکان وجود داشت که در اثر تحول روابط نیروهای اجتماعی، دولت با چالش و بحران‌های بیشتری مواجه شود یا در وضعیت بهتری قرار گیرد. در ادامه با معرفی ساختار دولت در مانده که برآمده از روابط نیروهای اجتماعی است، نهایتاً مدل تئوریک ساختار دولت و روابط خارجی در دوره قاجار ارائه خواهد شد.



شکل ۱. پراکندگی منابع قدرت اجتماعی و روابط موازی میان آنها

۳. شکل‌گیری دولت ضعیف و درمانده (Weak State)

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد روابط و وضعیت حاکم بر نیروهای اجتماعی هر جامعه در ساختارهای آن جامعه خود را نشان می‌دهد. بررسی منابع قدرت اجتماعی دوره قاجار نشان داد که اصل حاکم بر آنها پراکندگی و تفرق بوده است. در مرحله دوم تحلیل می‌بایست پراکندگی منابع قدرت در سطح کارگزار خود را در ساختارهای جامعه هم نشان دهد. در اینجا سه شاخص نیروهای نظامی (به‌عنوان ابزار اعمال خشونت مشروع، تأمین نظم و امنیت و ضامن اجرای تصمیمات دولت مرکزی)، بوروکراسی (به‌عنوان ابزار اجرای تصمیمات و برنامه‌های دولت، جمع‌آوری منابع مالی و مالیات) و ترکیب نخبگان دولت قاجار (بیان‌گر وضعیت نیروهای فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک جامعه) را به‌عنوان بازتاب‌دهنده منابع قدرت اجتماعی در درون ساختار دولت مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

الف. نیروهای نظامی قاجار از یک گارد ویژه سلطنتی، نیروی مسلح مردمی، سواره‌نظام قبیله‌ای و یک ارتش جوان با عنوان نظام جدید تشکیل می‌شد. گارد ویژه شامل ۴ هزار غلام گرجی و نیروی مسلح مردمی شامل ۱۵۰ هزار نفر صرفاً روی کاغذ وجود داشت. نیروی سواره‌نظام ۸۰ هزار نفر بود که از سربازان عشایری تشکیل می‌شد و هر سربازی تحت فرمان رئیسی از قبیله خود بود. از آنجاکه سربازان به‌صورت موقتی گرد می‌آمدند، هیچ نظامی نداشتند و فقط از کسانی تبعیت می‌کردند که از ایل یا قوم خود بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۳۷).

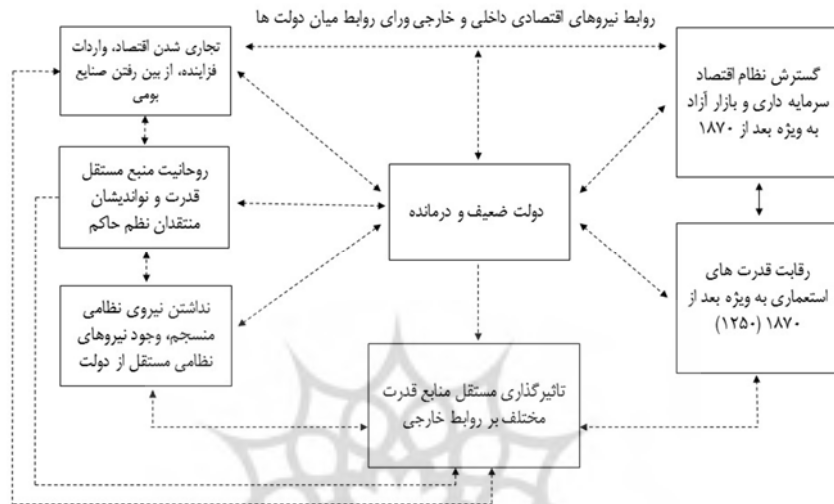
علاوه بر موقتی بودن نیروهای نظامی، کمبود منابع مالی و پرداخت رشوه به افسران مافوق باعث اجبار سربازان به دزدی و غارت جهت جبران فقر و ناداری خود می‌شد. حاصل این بود که سربازان گارد شاهنشاهی در نبود مافوق خود به امورات شخصی، غارت و دزدی می‌پرداختند یا مشغول کاسبی در بازار می‌شدند (خلیلی، ۱۳۹۰: ۹۰). در مواقع مأموریت دست به چپاول و تعرض به مال و اموال مردم می‌زدند، به‌زور وارد خانه‌ها می‌شدند و به هر بهانه‌ای از آنها مالیات می‌گرفتند (لمتون، ۱۳۳۹: ۲۶۵). با این توصیفات باید با این ارزیابی در مورد قشون قاجارها موافق باشیم که: «مردانی بی‌سلاح، بی‌آذوقه، بی‌لباس، بی‌جیره و مواجب و بی‌فرمانده که به همه اموری به‌جز امور نظام می‌پردازند را می‌توان هر چیزی خطاب کرد به‌جز ارتش» (خلیلی، ۱۳۹۰: ۹۰).

ب. علاوه بر نبود ارتش دائمی، نبود بوروکراسی منظم و سازمان‌یافته مانع از دسترس قدرت مرکزی به مناطق و ایالات و موجب خودمختاری حکمرانان و والیان می‌شد. پیامد مهم این وضعیت عدم توانایی در جمع‌آوری مالیات و عوارض از ایالت‌ها بود که به تدریج دولت قاجار را به ورشکستگی کشاند. راه‌حل جبران مخارج اجاره و بعدها فروش زمین، مزایده مقام‌ها و مناصب حکومتی، اخذ وام از خارجی‌ها با گرو گذاشتن عوارض گمرک و ضراب‌خانه بود. نهایتاً کار به جایی رسید که ایالات به‌طور عادی به مزایده گذاشته می‌شد و هر کس پول بیشتری می‌داد حکومت از آن او بود. برنده مزایده به‌مثابه شاه در محدوده ایالت خود محسوب می‌شد و او نیز هر ایالت را به چند ولایت تقسیم نموده و به همان روال مقام‌های ولایتی را به مزایده می‌گذاشت (فوران، ۱۳۸۰: ۲۱۵).

در ارتباط با روابط خارجی این ساخت باعث می‌شد سفیران، نمایندگان و جاسوسان خارجی به‌راحتی بتوانند با وارد شدن به روابط و پیوندهای شخصی افراد، آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده و اهداف خود را پیش ببرند. یا از نوع رابطه دولت مرکزی با ایالات و گروه‌های مخالف دولت بهره‌برداری کنند، برخی گروه‌ها را در مقابل دولت بشورانند، چنان‌که در موارد متعددی انگلستان، آلمان، روسیه و عثمانی نیروهای محلی را در راستای اهداف خود تحریک و مسلح کردند. علاوه بر این، روحانیت شیعه در ایران و عراق هم به‌طور مستقیم و بدون واسطه دولت در سیاست داخلی و خارجی ورود می‌کردند.

پ. تنوع و پراکندگی نیروهای اجتماعی در ترکیب نامتجانس نخبگان محافظه‌کار/اصلاح‌گر هم آشکار است. دولت‌آبادی دودسته از نخبگان محافظه‌کار و تجددخواه را شناسایی کرده است که معمولاً دسته اول در صدر کارهای مهم قرار داشته و دسته دوم مناصب مهمی در اختیار ندارند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۲۴). در هنگام تصدی نخبگان محافظه‌کار، معمولاً خزانه مملکت خالی می‌شد، وضعیت رو به قهقرا می‌رفت و بحران به‌جایی می‌رسید که شاه مجبور می‌شد رشته امور را به‌دست یکی از افراد کاردان و اصلاح‌گر دهد. اما بعد از اندکی سامان یافتن اوضاع طیف محافظه‌کار دست‌به‌کار شده و نخبگان اصلاح‌گر را برکنار و این چرخه ادامه پیدا می‌کرد. به همین

دلیل «در پس هر شکست خارجی و بحران سیاسی و نابسامانی اقتصادی دوره‌ای از اصلاحات روی می‌داد» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۷).



شکل ۲. مدل پراکندگی قدرت و بازتاب آن در ساختار دولت و روابط خارجی دوره قاجار

بررسی نیروهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی دوره قاجار بر ادعای ما مبنی بر پراکندگی منابع قدرت صحنه گذاشت و پیامد آن ساختار دولت درمانده بود. تاکنون دو مرحله از تحلیل روابط خارجی قاجار انجام شده است. با در نظر گرفتن هر دو مرحله فوق اکنون می‌توان مدل تحلیلی روابط خارجی قاجار را ارائه داد (شکل ۳). در شکل مذکور خطوطی که نیروهای اقتصادی، روحانیت و روشنفکران و ایلات را مستقیماً به سیاست خارجی متصل می‌سازد بیان‌گر این هستند که آن‌ها مستقل از دولت در روابط خارجی تأثیرگذارند. این مدل می‌تواند مراکز متعدد تصمیم‌گیری، حضور مستقیم علما، ایلات و نیروهای اقتصادی در روابط خارجی، نداشتن ارتش و شکست در جنگ‌ها نبود نظم و امنیت، آشفتگی داخلی و شرایط مناسب برای نفوذ نیروهای خارجی را به‌خوبی تحلیل کند. باین‌وجود، مرحله سوم پروسه تحلیلی روابط خارجی قاجار باقی‌مانده و آن بررسی اسناد و مدارک تاریخی در راستای تأیید یا عدم تأیید فرضیه مقاله است. در قسمت سوم مقاله با به‌کارگیری مدل طراحی‌شده به تحلیل روابط

خارجی دوره قاجار خواهیم پرداخت.

۴. دولت درمانده و روابط خارجی قاجار

در به‌کارگیری مدل تئوریک بر دو نکته توجه خواهد شد: اول، منابع اجتماعی جامعه ایران که در مدل فوق نشان داده شده‌اند در مقاطع مختلف در حوزه خارجی نقش‌آفرین بوده‌اند. دوم، به دلیل پراکندگی منابع، شاهد بی‌تصمیمی، تقابل تصمیمات، لغو قراردادهای شکست در جنگ‌ها، اولتیماتوم و غیره هستیم.

۴-۱. ظهور قاجاریه تا پایان جنگ‌های ایران و روس: در ظهور قاجاریه و

شکست ایران در جنگ‌های ایران و روسیه مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی قابل‌شناسایی است. در تسلط آقامحمدخان بر تمامیت ارضی ایران شرایط مناسب منطقه‌ای و بین‌المللی بسیار مؤثر افتاد. در آن هنگام افغانستان دوره آشوب بعد از سلطنت تیمور را پشت سر می‌گذاشت. در هندوستان انگلیس درگیر مقابله با قیام تیپو سلطان میسور بود. در غرب عثمانی با شکست‌های متوالی حال و روز خوشی نداشت. در سطح بین‌المللی کشورهای اروپایی درگیر مقابله با ناپلئون بودند. ضمن اینکه با مرگ کاترین دوم تزارین روس که به دنبال اجرای وصیت‌نامه پترکبیر بود، شرایط مناسبی برای لشکرکشی آقامحمدخان به گرجستان فراهم شد. در چنین شرایطی آقامحمدخان توانست به عمر حکومت‌های محلی ایران خاتمه داده و بر تمامیت ارضی ایران سلطه یابد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۱۹۷). اما عمر آقامحمدخان باقی نبود تا حاکمیت ایران را بر گرجستان تثبیت کند و بذر جنگ‌های ایران و روسیه در زمان او کاشته شد.

روابط ایران و کشورهای فرانسه، انگلستان و روسیه در دوره جنگ‌های ایران و روس متأثر از ظهور ناپلئون و مقابله با آن، تلاش انگلیس برای حفظ هندوستان در مقابل حمله احتمالی فرانسه بود. ایران که از شرایط بین‌المللی بی‌اطلاع بود به حمایت کشورهای اروپایی دل‌خوش کرد اما حاصل آن قراردادهای متعدد و بلااثر برای ایران بود. قرارداد «فین‌کنشتاین» با فرانسه به دلیل بستن معاهده صلح «تیلسیت» با روسیه به اجرا درنیامد (شمیم، ۱۳۷۱: ۶۱-۶۹). قراردادهای مجمل و مفصل با انگلستان هم به

دلیل نیاز مبرم این کشور به همراهی روسیه در مقابل فرانسه به جایی نرسید و ایران در جنگ با روسیه تنها ماند و با شکست ایران عهدنامه گلستان ۱۱۹۲ (۱۸۱۳) به امضا رسید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۲۲۲-۲۲۴).

در کنار عوامل بین‌المللی، عوامل داخلی از جمله اختلاف میان فتحعلی شاه و عباس میرزا در شکست‌های ایران مؤثر بود. شاه به درخواست عباس میرزا مبنی بر تأمین هزینه جنگ پاسخ نداد و روس‌ها با اطلاع از این شرایط توانستند دربند و گنجه را تصرف کرده و به سوی تبریز روانه شوند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۲۳۰-۲۳۴). روس‌ها توانستند از دودستگی و انشعاب میان نیروهای تبریز استفاده کرده و این شهر را تصرف کنند (الگار، ۱۳۵۶: ۱۳۲-۱۳۴). در این شرایط انگلستان که به شدت نگران سقوط تهران به دست روس‌ها بود، پیشنهاد میانجیگری داد و شاه که عملاً کاری از دستش برنمی‌آمد این پیشنهاد را پذیرفت و عهدنامه ترکمانچای به امضا رسید (شمیم، ۱۳۷۱: ۹۹-۱۰۱).

پیامدهای بسیاری می‌توان برای شکست ایران در مقابل روسیه برشمرد. از جمله جدایی برخی از مناطق بسیار حاصلخیز، حقوق گمرکی ۵ درصد برای کالاهای روس، تأسیس نمایندگی‌های بازرگانی و کنسولگری، اعطای حقوق کاپیتولاسیون به اتباع روس و غیره (شمیم، ۱۳۷۱: ۱۰۱-۱۰۴). پیامد بلندمدت این معاهدات افزایش نفوذ همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و نظامی روس‌ها و دیگر قدرت‌های خارجی در ایران بود که روابط خارجی ایران را در سال‌های بعد تحت‌الشعاع قرار می‌داد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۱۱۰). در نتیجه این روند درحالی‌که ابتدای قرن شرکای اقتصادی ایران افغانستان، هندوستان و عثمانی بودند، تا اواخر دور قاجار کشورهای اروپایی ۹۴ درصد تجارت با ایران را به دست آوردند. به همین دلیل در نیمه دوم دوره قاجار تأثیر مناسبات اقتصاد بین‌الملل بر اقتصاد سیاسی ایران افزایش یافت (فوران، ۱۳۸۰: ۱۷۸).

۴-۲. شکاف نخبگان نواندیش / محافظه‌کار و پیامدهای آن در روابط خارجی:

احساس نیاز به نوسازی از سوی نخبگان قاجار پیامد دیگر جنگ‌های ایران و روسیه بود و این‌گونه عوامل بین‌المللی در شکل‌دهی به ساختار داخلی دولت تأثیر گذاشت. هرچند ضرورت اصلاحات احساس شد اما پراکندگی منابع قدرت مانع از اتمام پروژه اصلاحات شد و همه تلاش‌ها به اصلاحات متناوب و ادواری ختم شد. می‌توان

دوره‌های ادواری اصلاحات را به این ترتیب تقسیم‌بندی کرد: دوره اصلاحات عباس میرزا / دوره صدراعظمی میرزا آقاسی / دوره اصلاحات امیرکبیر / دوره هفت‌ساله آقاخان نوری و دوران ده‌ساله بحران سیاسی اقتصادی / دوره میرزا حسین خان سپه‌سالار (آدمیت ۱۳۸۵: ۱۶). در ادامه به بازتاب و پیامدهای این دوره‌های اصلاح / محافظه‌کاری در روابط خارجی می‌پردازیم.

اولین تلاش نافرجام در راه نوسازی از سوی عباس میرزا ولیعهد آغاز شد. مأموریت هیئت‌های نظامی انگلیسی و فرانسوی در اثر رقابت میان کشورهای اروپایی همیشه ناتمام باقی می‌ماند. در نتیجه مدتی سربازان ایرانی با تجهیزات و لباس‌های فرانسوی آموزش می‌دیدند و با تغییر هیئت‌ها تجهیزات فرانسوی جای خود را به تفنگ‌ها و لباس‌های انگلیسی می‌داد (کرونین، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۹). از منظر داخلی، ایلات مانع از تشکیل ارتش دائمی بودند ضمن اینکه بودجه کافی برای تأمین مالی ارتش وجود نداشت (کدی، ۱۳۶۹: ۷۸). از دیگر عوامل شکست مأموریت هیئت‌های نظامی خارجی شرایط فرهنگی و مذهبی جامعه بود. از جمله شایعه شده کردند: «عباس میرزا مسیحی است و به همین جهت آداب و رسوم مسیحیان را رواج می‌دهد و ما را مجبور به پوشیدن لباس یک ملت غیرمسلمان می‌کند». همچنین اعلام کردند: «عباس میرزا لایق ولایتعهدی نیست، زیرا او فرنگی شده است و چکمه می‌پوشد» (الگار، ۱۳۵۶: ۱۰-۱۱۴). در مجموع به دلایل فوق کار هیئت‌های نظامی دعوت‌شده به ایران به جایی نرسید و اولین تلاش ایرانیان برای نوسازی شکست خورد و با مرگ عباس میرزا برنامه‌های او به دست فراموشی سپرده شد.

دوره سلطنت محمدشاه و صدراعظمی حاجی میرزا آقاسی دوران تنش میان علما و افزایش ناآرامی‌های داخلی از جمله شورش سالار و بایبه بود که رد پای این وضعیت در روابط خارجی به‌ویژه در قتل‌عام کربلا و حمله به هرات مشاهده می‌شود. میرزا آقاسی در مقابل قتل‌عام کربلا به دست نجیب پاشا هیچ اقدامی انجام نداد و از ترس علما از افشای خبر جلوگیری کرد. با آگاهی علما از این وضعیت محمدباقر شفتی مجتهد قدرتمند اصفهان خواستار جنگ شد و حتی بدون توجه به تصمیم شاه در صدد گردآوری نیروهای نظامی و گسیل به بغداد برآمد (الگار، ۱۳۵۶: ۱۶۴-۱۶۸).

در ماجرای حمله به هرات به دلیل آشفتگی اوضاع داخلی، انگلیسی‌ها دست به تحریک آفاخان محلاتی در کرمان و حمایت از شورش سالار در خراسان زدند و محمدتقی خان رئیس ایل بختیاری را به طغیان علیه دولت مرکزی برانگیختند (شمیم، ۱۳۷۱: ۱۴۷-۱۵۴). همچنین انگلیسی‌ها توانستند سید محمدباقر شفتی را راضی به صدور فتوا علیه لشکرکشی محمدشاه به هرات نمایند (آجودانی، ۱۳۸۲: ۹۹). نهایتاً با اولتیماتوم انگلستان و ورود نیروهای انگلیسی به خاک ایران شرایط انگلستان پذیرفته شد و امتیازات تجاری و دیپلماتیک مشابه آنچه در قرارداد ترکمانچای به روسیه اعطاشده بود، به انگلستان هم داده شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۲۵۷).

دومین تلاش جدی در راه نوسازی بعد از عباس‌میرزا از سوی امیرکبیر صورت گرفت. در سیاست خارجی او مبدع سیاست موازنه منفی بود. اما هماهنگی و هم‌افزایی عوامل داخلی و بین‌المللی در اجرای موفق این سیاست بسیار تأثیر داشت. امیرکبیر ابتدا دست به مجموعه‌ای از اصلاحات سیاسی و اقتصادی داخلی زد و توانست شورش سالار و قائله میرزاعلی محمد باب را بخواباند (اعتماد السطنه، ۱۳۴۹: ۲۱۱). در نتیجه کنترل شورش‌ها و دسترسی به تمامی نقاط کشور منابع درآمدی دولت رو به فزونی گذاشت. وزیرمختار انگلیس گزارش می‌دهد: «از دوره سلطنت محمدشاه تا امسال ۱۲۲۹ هیچ‌گاه همه مالیات‌ها به‌طور کامل وصول نشده بود» (آدمیت، ۱۳۴۸: ۲۷۲). از منظر بین‌المللی در این زمان تب انقلاب‌های آزادی‌خواهانه اروپا را فراگرفته بود و قدرت‌های اروپایی مشغول مسائل داخلی بودند و از توجه به مسئله شرق کاسته شده بود (خلیلی، ۱۳۸۰: ۴۶). طبق بیان پالمستون «از ارزش سابق هرات برای ما کاسته شده است. دولت انگلیس نمی‌تواند کارهایی که در ۱۸۳۷ (۱۲۱۵) برای جلوگیری از تصرف آن از جانب ایران انجام گرفت تکرار کند» (آدمیت، ۱۳۴۸: ۶۱۰).

با توجه به شرایط داخلی و بین‌المللی امیرکبیر توانست نقش روسیه و انگلیس را در ایران محدود ساخته او از سوی دیگر درصدد درگیر ساختن نیروی سوم در امور ایران برآمد. عهدنامه دوستی و کشتی‌رانی با آمریکا در این راستا بسته شد (آدمیت، ۱۳۴۸: ۲۱۹). با توجه عدم حساسیت انگلستان نسبت به مسئله افغانستان امیرنظام توانست حاکمیت ایران را بر هرات تثبیت کند، سپاه هرات را به سبک نظام لشکری

ایران درآورد و حتی بزرگان هرات از جمله شیخ‌الاسلام و قاضی شهر به اراده آزاد اطاعت ایران را گردن نهادند (آدمیت، ۱۳۴۸: ۶۰۹). باوجود موفقیت‌های امیرکبیر، اوضاع مناسب داخلی و بین‌المللی دوام چندانی نداشت و به‌زودی ائتلافی از نیروهای داخلی و بین‌المللی علیه صدراعظم شکل گرفت و او را برکنار و به قتل رساندند.

بعد از دوره اصلاحی امیرکبیر این بار نوبت آقاخان نوری بود تا مانند میرزا آقاسی تمامی برنامه‌های نوسازی پیشین رها شوند. بازهم پراکندگی و تقابل نیروهای اجتماعی در لغو برنامه‌ها و قراردادهای ظهور کرد. در روابط خارجی هنوز یک ماه از عزل امیرکبیر نگذشته بود که قرارنامه ایران و آمریکا لغو شد. طبق گزارش وزیرمختار آمریکا کارول اسپنس «انگلیس نفوذ خود را در تهران به‌کار برد و دولت عهدنامه را تصویب و مبادله نمود» (آدمیت، ۱۳۴۸: ۵۷۰). در امور نظامی هنوز هیئت اتریشی شروع به‌کار نکرده بود که امیرکبیر برکنار شد و کارشکنی‌ها شروع شد. از سوی دیگر اختلاف میان دو کشور ایتالیا و اتریش هم در ادامه کار این هیئت‌ها تداخل ایجاد می‌کرد (کرونین، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

مهم‌ترین رویداد در عرصه خارجی در دوره آقاخان نوری حمله به هرات و جدایی کامل افغانستان از ایران بود. علی‌رغم اینکه در زمان خود آقاخان نوری ایران متعهد به عدم‌مداخله و لشکرکشی به هرات شده بود این اقدام صورت گرفت (آدمیت، ۱۳۴۸: ۶۳۷). مشابه دوران میرزا آقاسی حمله ایران به هرات با تهدید، اولتیماتوم و لشکرکشی انگلستان به جنوب روبرو و نهایتاً مجبور به پذیرش شرایط دشوار صلح شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۲۷۵). بر اساس عهدنامه پاریس ایران استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. همچنین بندرعباس و چاه‌بهار به مدت ۲۰ سال به سلطان مسقط اجاره داده شد و انگلستان حق افتتاح کنسولگری در شهرهای مهم ایران را به‌دست آورد (شمیم، ۱۳۷۱: ۲۳۵-۲۴۰).

سومین و آخرین دوره اصلاحات در زمان قاجار توسط میرزا حسین‌خان مشیرالدوله انجام شد. سیاست خارجی سپه‌سالار متأثر از شرایط و اوضاع زمانه خود بود. چنانکه پیش‌تر گفته شد، از ۱۸۷۰ به بعد رقابت‌های استعماری از درون قاره اروپا به دیگر مناطق انتقال یافت. از جمله مناطقی که به صحنه رقابت شدید قدرت‌های اروپایی تبدیل شد ایران بود. همچنین در این مقطع شاهد هجوم شرکت‌ها، تاجران، بازرگانان و

سرمایه‌داران اروپایی به ورای مرزهای اروپا هستیم. در چنین شرایطی ناصرالدین‌شاه و صدراعظم نواندیش او جهت انجام اصلاحات و نوسازی داخلی، به دنبال جذب سرمایه‌گذاری خارجی رفتند. این عوامل دست‌به‌دست هم دادند تا در نیمه دوم سده ۱۹ (قرن ۱۳) مرزهای ایران به روی سرمایه‌گذاران و تجار خارجی باز شود و سرمایه‌گذاری خارجی از صفر به ۱۲ میلیون پوند برسد (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۷۱) و بازرگانی خارجی از ۱۸۵۰ (۱۲۲۸) تا ۱۹۱۴ (۱۲۹۲) چهار برابر افزایش یابد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۰۱).

از نظر آدمیت جذب سرمایه خارجی به دو دلیل در سیاست خارجی مشیرالدوله حائز اهمیت بود: اول کمک به ترقی ایران و دوم درگیر ساختن قدرتهای بزرگ در ایران و قبول مسئولیت برای تأمین امنیت آن (آدمیت، ۱۳۸۵: ۲۹۹). این هر دو دلیل را می‌توان در بستن قرارداد رویتز مشاهده کرد. حتی در بیان رویتز در مذاکره با مقامات انگلیس چنین نگرشی مشاهده می‌شود. رویتز به لرد گرانویل در وزارت خارجه می‌نویسد: «دلم می‌خواهد در صورت بروز اختلاف بین من و دولت ایران، دولت اعلیحضرت اعتبار طرح مرا به رسمیت بشناسد و از حقوق من به‌عنوان یک مسئله انگلیسی تا آنجائی که در امکانش هست حمایت کند» (عیسوی، ۱۳۶۹: ۲۷۳).

علی‌رغم تلاش رویتز محاسبات مشیرالدوله اشتباه از آب درآمد؛ زیرا اهمیت ایران برای انگلیس به‌اندازه‌ای نبود که روابط خود با روسیه را به خطر بیندازد. مهم برای انگلیس حفظ هندوستان از دسترسی رقبای دیگر و ضعیف نگاه‌داشتن مناطق اطراف هند بود. علاوه بر بریتانیا، دیگر کشورها از جمله آلمان نیز در این مقطع حاضر به حضور در ایران نبودند. بیسمارک که به‌تازگی وحدت آلمان را از طریق جنگ با فرانسه تحقق بخشیده بود، نمی‌خواست کشورهای اروپایی را از خود نگران سازد. این ادعا در پاسخ بیسمارک به تقاضای شرکت در طرح رویتز به‌روشنی بازتاب یافته است:

«اقدام ما در احیای ایران، عملی است علیه روسیه که به روابط دوستانه ما با آن دولت همسایه ضرر می‌رساند و بدگمانی او را برمی‌انگیزاند... هرکجا پای منافع روس و انگلیس در میان باشد، ما خود را مقید می‌دانیم، از آنکه مناسبات ما با روسیه که مرز طولانی با آن داریم کمال اهمیت را برای ما دارد» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۶۹).

روی هم‌رفته سیاست داخلی و خارجی مشیرالدوله علی‌رغم همه موانع در خدمت نوسازی و جذب سرمایه خارجی قرار گرفت. اما او هم به سرنوشت دیگر مقامات نواندیش دچار شد. بعد از عزل او پیغام فرستادند که «مطمئن به مراسم ملوکانه نشو، ما همانیم که میرزا تقی‌خان ... را عزل نمودیم» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۲۴۳) مشابه دوران عباس‌میرزا، این بار هم سپهسالار قربانی دودستگی و انشعاب میان نیروهای اجتماعی شده و با فشارهایی که بر ناصرالدین‌شاه آوردند، راهی جز عزل او باقی نماند (الگار، ۱۳۵۶: ۲۴۸؛ آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۳۴).

دوره سپهسالار آخرین تلاش جدی در راه اصلاحات در دوره قاجار تا قبل از انقلاب مشروطه به شمار می‌رود. بررسی دوره‌های اصلاح/محافظة‌کاری به دلیل بازتاب آن در روابط خارجی بود. در دوره‌های نوسازی معمولاً سطح میزان جذب سرمایه خارجی و به‌کارگیری مشاوران خارجی افزایش می‌یافت، و به نظر می‌رسد تصمیم‌گیری و پیشبرد سیاست خارجی ظاهراً منسجم‌تر بوده است. در مقابل، در دوره‌های محافظه‌کاری با حضور نیروهای متعدد و متعارض در سیاست خارجی موضع دولت معمولاً متغیر و متزلزل بوده و حالتی از بلاتکلیفی بر تصمیم‌گیران حاکم بوده است. این شرایط بیش از هرجایی خود را در لشکرکشی و جنگ با همسایگان نشان می‌دهد که نتیجه آن تهدید، اولتیماتوم، جنگ و تحمیل قراردادهای نابرابر و نهایتاً حضور فزاینده نیروهای خارجی در ایران بوده است.

۴-۳. دولت درمانده، رقابت‌های استعماری و روابط خارجی: از دهه ۱۲۵۰

(۱۸۷۰) به بعد هم‌زمانی دو پروسه خود تقویت‌کننده یعنی درماندگی دولت در داخل و تشدید رقابت‌های استعماری در خارج، نظام سیاسی را در وضعیتی قرارداد که راهی جز انقلاب پیش روی نیروهای اجتماعی برای اصلاح آن باقی نگذاشت. اعطای امتیاز، فروش مناصب و زمین‌های سلطنتی که از ۱۲۳۰ شروع شده بود بعد از سال ۱۲۵۰ (۱۸۷۰) به اوج خود رسید. فروش زمین‌ها خودبه‌خود قدرت اقتصادی و سیاسی زمین‌داران را افزایش داد و آن‌ها را به طبقه‌ای مستقل از دولت تبدیل کرد (لمتون، ۱۳۳۹: ۲۶۸-۲۸۸) از لحاظ خارجی این جریان با تجاری شدن اقتصاد ایران و رونق صادرات محصولات کشاورزی روبرو شد. ورود اقتصاد ایران به بازار جهانی خود دو

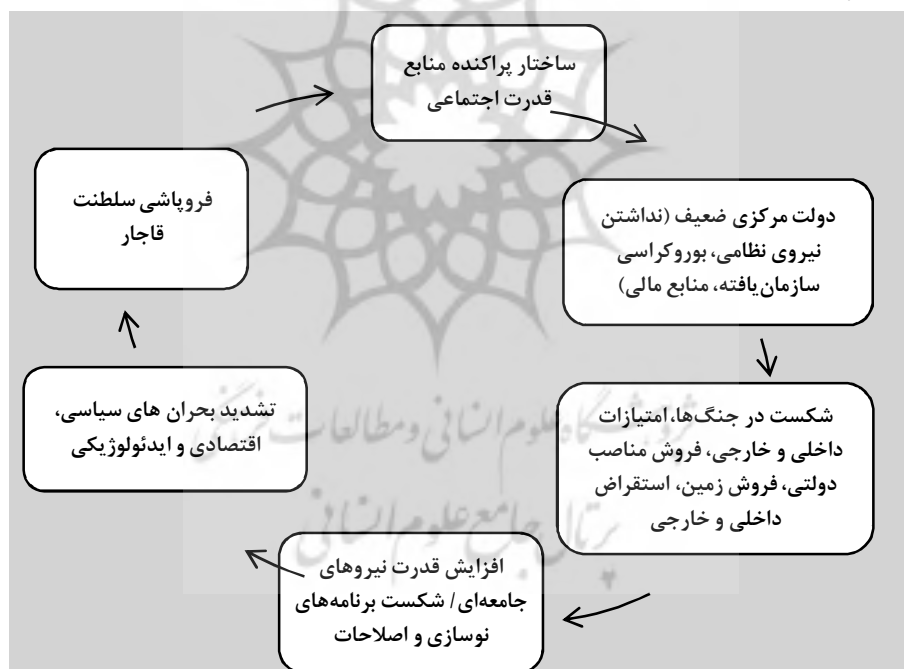
پیامد هم‌زمان به همراه داشت: الف. علی‌رغم اینکه برخی از زمین‌داران و تاجران بزرگ سود کلانی از روابط تجاری به جیب زدند اما نهایتاً با نارضایتی هر دو طبقه تاجران و زمین‌داران بزرگ و خرده سرمایه‌داران ختم شد. تاجران و سرمایه‌داران بزرگ از نابرابری روابط خارجی ایران در برابر قدرت‌های خارجی گله‌مند بودند و بازاریان خرده‌پا از واردات فزاینده کالاهای خارجی و از بین رفتن کسب‌وکارشان شکایت داشتند (عیسوی، ۱۳۶۹: ۶۹ و ۱۰۸).

ب. دومین پیامد ورود ایران به اقتصاد جهانی تغییر تدریجی ساختار جامعه ایران بود. طبقه زمین‌دار که اکنون در اثر نیاز مالی دولت به‌طور مستقل مالک زمین شده بود، با بازاری شدن کشاورزی تقویت شد. گسترش بخش کشاورزی باعث اشتغال روستاییان و اسکان بیشتر قبیله‌های کوچ رو شد و به تدریج ساختار جمعیتی ایران را دگرگون ساخت. چنانکه جمعیت ایلی از ۵۰ درصد کل جمعیت در اوایل قرن ۱۳ به ۲۵ درصد در پایان قرن رسید. همچنین افزایش اشتغال در شهرها به دلیل رشد بازرگانی خارجی جمعیت شهرنشین را بالا برد (گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۰۱-۱۰۲).

پیامد درماندگی دولت در داخل و هم‌زمانی آن با رقابت‌های استعماری، ظهور «عصر امتیازات» در روابط خارجی ایران بود. در اینجا از توضیح و ذکر نام امتیازات خودداری نموده چراکه با دلایل ظهور چنین پدیده‌ای در روابط خارجی سروکار داریم. در همین حد اشاره کنیم که در اواخر دوره قاجار دولت ایران در مجموع ۳۲ موافقت‌نامه واگذاری امتیاز با کشورهای خارجی امضا کرده بود که سهم روسیه تزاری ۱۲، انگلستان ۱۴ و آلمان ۶ امتیاز بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۳۷۲). روی هم رفته، وضعیت نابرابر ایران در روابط اقتصادی و سیاسی خارجی در کنار عوامل داخلی به تدریج منتج به نارضایتی نیروهای اجتماعی از وضع موجود و فروپاشی دولت قاجار شد.

روند زوال و فروپاشی دولت قاجار را می‌توان به‌صورت چرخه‌ای (شکل ۴) تصور کرد که شامل مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی است که همگی نشان‌دهنده پراکندگی قدرت در جامعه قاجاری هستند. قاجارها که بعد از جنگ‌های ایران و روس به‌ضرورت اصلاحات پی برده بودند، تلاش‌هایی در این زمینه انجام دادند اما توان و پتانسیل نیروهای نوساز در حدی نبود که بتواند نیروهای پراکنده جامعه قاجار را به

دنبال خود بکشاند. شکست اصلاحات بیش‌ازپیش بر بحران‌های سیاسی (ضعف در برابر روس و انگلیس، سرکوب و خودکامگی در داخل، شورش‌های مختلف)، اقتصادی (کسری بودجه، استقراض خارجی، پیشی گرفتن واردات بر صادرات، نبود کنترل بر گمرک و ...) و ایدئولوژیکی (آگاهی جامعه از عاجز ماندن دولت در حفظ هویت اسلامی و منافع ملی، افزایش انتقادات) نظام سیاسی دامن زد. نهایتاً نیروهای جامعه‌ای خود دست‌به‌کار شدند. پیروزی جنبش تنباکو نشان داد که شاه و دولت چیزی جز طبل توخالی نیستند و جسارت بیشتری به نیروهای اجتماعی بخشید. با قتل ناصرالدین‌شاه مشروعیت و ظل‌الله بودن شاه در چشم عموم از میان رفت و نیاز به فرصت مناسب داخلی و خارجی بود تا انقلاب مشروطه ساختار پوسیده سلطنت مطلقه قاجار را از میان بردارد.



شکل ۳. چرخه ساختار پراکنده نیروهای اجتماعی تا فروپاشی سلطنت قاجار

۴-۴. انقلاب مشروطه و روابط خارجی: امضای فرمان مشروطیت از سوی

مظفرالدین شاه به معنای پیروزی انقلاب نبود زیرا نه قدرتی در مقابل انقلابیون وجود داشت و نه نظامی جدید جانشین روابط اجتماعی پیش از انقلاب شده بود. بعد از اعلان مشروطه هماهنگی و اشتراک میان نیروهای انقلاب در قالب رویارویی دو جبهه سلطنت‌طلبان و مشروطه‌خواهان ظهور کرد. در میان روحانیون به‌خصوص بین طباطبایی و بهبهانی با شیخ فضل‌الله بر سر مشروطه و مشروعیت اختلاف افتاد و این اختلاف به درون روحانیت شیعه عراق هم کشیده شد. حاج میرزا حسین تهرانی، آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی از مشروطه حمایت کردند. حتی اعلام کردند: «چون نوری مخمل آسایش و مفسد است، تصرفش در امور حرام است» (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۰۴-۱۰۹). در مقابل سید کاظم یزدی در نجف از شیخ فضل‌الله حمایت کرد و در مقابل مشروطه ایستاد (کسروی، ۱۳۵۷: ج ۱، ۲۹۴).

وضعیت جبهه روشنفکران و آزادی‌خواهان هم تفاوتی با روحانیت نداشت. روشنفکران مفهوم و معنی روشنی از مشروطه ترویج نمی‌دادند. مشروطه عنوانی بود که از صد نفر ۹۹ نفر نمی‌دانستند (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۸۶). در نتیجه هرکسی معنی و مقصود خود را از مشروطه مستفاد می‌کرد. آزادی‌خواهی به بدگویی از محمدعلی شاه و دولت تعبیر شد و منظور از یگانگی و همدستی «نشستی برپا کردن و ده تن گرده هم نشستن و به گفتگوهای پراکنده پرداختن» تعبیر می‌کردند (کسروی، ۱۳۵۷: ج ۱، ۲۹۰-۲۹۲). حاصل این تفاسیر من‌درآوردی فوران و رشد قارچ‌گونه انجمن‌ها، دسته‌ها، روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها بود. در تهران ۱۳۰ انجمن پدید آمد (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۸۶). وجود چنین دسته‌های کوچک و محدودی از تمرکز و تعیین اهداف ملی از سوی رهبران مشروطه جلوگیری می‌کرد و طنز تاریخ است که این انجمن‌ها با اعضای ده یا بیست‌نفره و گرایش‌های فردی نام «ملی» هم بر خود می‌نهادند (نجف زاده، ۱۳۹۵: ۲۳۱). تقی‌زاده در زمینه بلا تکلیفی و آشفتگی اوضاع داخلی می‌گوید:

«هیچ عامل دیگری برای نشان دادن وضع نابسامان کشور نمایان‌تر از این واقعیت نیست که طی ۱۰ سال فاصله زمانی بین استقرار نظام پارلمانی تا سال ۱۲۹۶، تعداد ۳۸ کابینه در ایران روی کار آمده است» (عظیمی، ۱۳۷۲: ۱۶).

حال سؤال این است که نظم حاصل از انقلاب مشروطه که در بالا تصویر شد چه

رفتارها و پیامدهایی در روابط خارجی به همراه داشت؟ هم‌زمان با بروز اختلافات و آشفتگی داخلی، در روابط خارجی هم شاهد چنین شرایطی هستیم. مشیرالدوله وزیر امور خارجه در این زمینه می‌گوید:

«اداره سیاست خارجی جایی که کمترین امکان برای دخالت غیر وجود دارد، در معرض آزمایش‌های گوناگونی قرار گرفته است. هرروز نمایندگانی از سوی انجمن‌ها به نزد من آمده و خواستار اتخاذ تصمیمات مختلفی می‌شوند. درخواست‌های آن‌ها مغایر با موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و عهدنامه‌ها است، انجمن‌ها خواستارند که ایران باید از آن ایرانی باشد و کسی که از این شعار تخطی کند خائن به وطن است» (بشیری، ۱۳۶۶: ج ۱، ۱۷۰).

در کنار آشفتگی اوضاع داخلی، روسیه و انگلیس تحت تأثیر روابط میان قدرت‌های بزرگ و نگرانی از افزایش قدرت آلمان، مشکلات خود را در شرق حل کردند. نتیجه توافق آن‌ها قرارداد ۱۹۰۷ میان انگلیس و روسیه و تقسیم ایران به سه منطقه نفوذ بود. نکته مهم قرارداد ۱۹۰۷ تأکید بر «اجتناب از هرگونه سبب و سوءتفاهم بین طرفین متعاهدین در زمینه امور ایران» بود (بشیری، ۱۳۶۳: ج ۱، ۷۵). با این توافق دست روسیه در ایران باز گذاشته شد و پیامدهای جبران‌ناپذیری از جمله به توپ بستن مجلس، اشغال خاک ایران توسط روسیه و شوم‌تر از همه اولتیماتوم بر سر اخراج شوستر برای ایران به همراه آورد (کسروی، ۱۳۵۷: ج ۲، ۴۶۰).

یکی از موارد بن‌بست و بلا تکلیفی در تصمیم‌گیری روابط خارجی بر سر استخدام مورگان شوستر روی داد. اقدامات شوستر به‌زودی با امتیازات اعطایی به روسیه و انگلیس و همچنین اشغال ایران توسط روس‌ها پیرو معاهده ۱۹۰۷ تداخل پیدا کرد. شوستر قانونی در مجلس به تصویب رساند که درآمد گمرکات ابتدا به خزانه دولت ایران وارد و سپس حق‌السهم دول خارجی پرداخت شود. با این کار گمرک از کنترل مستقیم نیروهای بیگانه خارج می‌شد و دولت بر حساب و کتاب گمرکات احاطه پیدا می‌کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۳۴۰). پیرو اقدامات شوستر وزیر خارجه روسیه اعلام کرد:

«شوستر باید بداند تمام اعمال او باید با منافع روس موافقت داشته باشد. اصلاحات دولت ایران باید به‌تدریج پیش برود به طریقی که

منافع و مصالح دولت روس هم مرعی و منظور باشد». در ارجاع به سیاست نیروی سوم می‌گوید: «برای دولت روس امکان‌ناپذیر است که بگذارد دولتی که هیچ جزو حساب نبوده (آمریکا) در ایران استیلا یابد» (بشیری، ۱۳۶۸: ج ۶، ۱۲۷۹-۱۲۹۱).

اقدامات شوستر نهایتاً به اولتیماتوم روسیه به ایران کشیده شد. به محض اعلام این خبر نخبگان تصمیم‌گیر بر سر دوراهی پذیرش یا رد اولتیماتوم گیر کردند. در داخل جمعیت بسیار زیادی به نشانه اعتراض فریاد «یا مرگ یا آزادی» سر داده و ساختمان مجلس را به محاصره درآوردند و پیرو فتوای علما مصرف کالاهای روسی تحریم شد (کسروی، ۱۳۵۷: ج ۱، ۲۳۹-۲۴۴). از سوی دیگر انگلستان هم در مورد شوستر به بارکلی وزیرمختار خود در ایران دستور می‌دهد: «او را ملتفت بنمایید که اگر تمام ادارات در منطقه روس را اتباع انگلیس احاطه بنمایند یقیناً دولت روس اقدامات در حفظ منافع خود خواهد نمود و دولت انگلیس هم به دلیل مفاد معاهده ۱۹۰۷ نمی‌تواند با روسیه مخالفت نماید» (بشیری، ۱۳۶۸: ج ۶، ۱۳۰۳). در چنین بن‌بستی اولتیماتوم روسیه پذیرفته شد و دوره دوم مجلس شورای ملی هم مشابه دوره اول (به توپ بستن مجلس توسط لیاخوف روس) با تقابل و تلاطم نیروهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی به تعطیلی کشانده شد.

تداخل و پراکندگی نیروهای اجتماعی در دوره قاجار بیش از جای دیگر در اعلام بی‌طرفی ایران نسبت به جنگ جهانی اول آشکار است. اعلام بی‌طرفی از سوی دولت‌ها معمولاً باید از سوی قدرت‌های بزرگ مورد شناسایی قرار گیرد اما بی‌طرفی ایران نه تنها از سوی قدرت‌های بزرگ که از سوی نیروهای داخلی هم مورد شناسایی قرار نگرفت. نخبگان و سیاستمداران ایران بر سر سیاست خارجی دو شق شده بودند. دموکرات‌ها و بسیاری از اعتدالی‌ها به هواداری از آلمان از تهران به سمت قم و نهایتاً کرمانشاه حرکت کرده و در آنجا دولت موقت مهاجرین را تشکیل دادند (بهار، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۲-۱۵). این وضعیت به سردرگمی و پراکندگی نیروهای اجتماعی دامن زد و زمینه را برای تبلیغ و مسلح کردن نیروهای محلی توسط نیروهای متفق و متحد فراهم کرد (شمیم، ۱۳۷۱: ۵۵۵). به علاوه علما نجف پیرو شیخ‌الاسلام عثمانی از دولت ایران درخواست ورود

جنگ به نفع متحدین کردند. این درخواست بر تهییج و تسلیح نیروهای محلی توسط آلمان‌ها علیه متفقین دامن زد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۳۴۳). بنابراین، عدم توافق درون نخبگان تصمیم‌گیر و فتوای علما مبنی بر ورود به جنگ به نفع متحدین شرایط را برای حضور بیشتر نیروهای خارجی در ایران مستعدتر ساخت و ایران را به صحنه جنگ قدرت‌های بزرگ تبدیل کرد.

به‌علاوه، در سال‌های اولیه قرن ۲۰ تحولی در صحنه ایران روی داد که موقعیت ژئوپلیتیک ایران را به ژئو-اکوپولیتیک (Geo-Eco Politics) تبدیل کرد. این تحول کشف نفت در سال ۱۹۰۸ (۱۲۸۶) بود که پیامدهای مهمی برای ایران به همراه داشت. کشف نفت باعث از یک‌سو باعث حضور دائمی نیروهای انگلیس در جنوب ایران شد و از سوی دیگر با سپردن وظیفه تأمین مناطق نفتی به ایلات آن سامان، شرایط برای استقلال و خودمختاری آن‌ها از دولت مرکزی بیش‌ازپیش فراهم شد. این هر دو معنی یعنی تضعیف دولت مرکزی و دخالت در امور ایران در نگاه خود مقامات انگلیس هم وجود داشت. یکی از نمایندگان مجلس انگلیس در نطق خود خطاب به چرچیل وزیر درباری در این باره می‌گوید:

«سیاست شرکت نفت در ایران روش استعماری دارد و به استقلال ایران لطمه وارد می‌کند زیرا شرکت بوسیله پرداخت‌هایی که به بختیاری‌ها و عرب‌های خوزستان می‌نماید تا اموال وی را حفظ نمایند قدرت حکومت مرکزی را متزلزل می‌سازد و حکومت‌های خان‌خانی و ایلی را ترویج می‌نماید. به‌علاوه اگر بختیاری‌ها از عهده تأمین امنیت اموال و تجهیزات شرکت برنمایند، دولت انگلیس و ادار به تأمین امنیت خواهد شد و این به معنی دخالت در امور داخلی ایران است» (شمیم، ۱۳۷۱: ۵۶۲).

به‌این ترتیب، خلأ قدرت داخلی و اهمیت ژئوآکوپولیتیک، خاک ایران را به صحنه جنگ و کشمکش میان نیروهای خارجی تبدیل ساخت. در طول جنگ کشور به‌صورت نوعی رژیم «اداره مشترک» از سوی سفارت‌خانه‌های روسیه و انگلیس و به کمک قوای اشغالگر اداره می‌شد و هر گوشه از خاک کشور بساط ملوک‌الطوایفی برپا بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۳۷۲). در شرایطی که نیروهای متعدد داخلی و خارجی پیکر نحیف و رنجور

ایران را هر یک به سمت و سویی می‌کشیدند و می‌رفت تا تکه‌پاره‌های ایران هم مانند امپراتوری عثمانی هر یک به دست کسی بیافتد، ناگهان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ از راه رسید و معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی را دگرگون ساخت. به این ترتیب پس از صدسال برای اولین بار انگلستان خود را در ایران بدون رقیب یافت. با خروج نیروهای روسیه از ایران شرایط داخلی و خارجی برای تشکیل دولت توانمند و متمرکز فراهم شد.

نتیجه‌گیری

در پژوهشی که از نظر گذشت سعی شد به طرح چارچوبی تحلیلی برای روابط خارجی قاجار دست یابیم. از آنجاکه روابط خارجی هر نظام سیاسی برآیند نیروهای موجود و ساختار حاکم بر آن جامعه است، تحلیل ارائه‌شده می‌بایست نیروهای اجتماعی دوره قاجار را در درون خود تعبیه می‌کرد. بررسی روابط میان روحانیت، روشنفکران، ایلات و عشایر، نیروهای اقتصادی و نیروهای بین‌المللی با دولت در همین راستا صورت گرفت. این بررسی نشان داد که اصل حاکم بر روابط دولت/جامعه پراکندگی و تفرق بوده و در مرحله بعد همین اصل به ظهور ساختار دولت در مانده منتج شده است. با بررسی ساختار دولت نهایتاً به مدلی از روابط خارجی دست یافتیم که پراکندگی نیروهای اجتماعی را در درون خود منعکس کرده بود.

در قسمت پایانی مقاله سعی شد مدل معرفی‌شده را در معرض آزمون شواهد و اسناد تاریخی قرار دهیم. باهدف اثبات فرضیه خود مثال‌ها و موارد متعددی از تضاد و تقابل نیروهای اجتماعی در دوره‌های مختلف تاریخ روابط خارجی قاجار آورده شد. شکست برنامه‌های نوسازی عباس‌میرزا، امیرکبیر و مشیرالدوله، فروش و اعطای امتیازات داخلی و خارجی، تقابل روحانیت در حمله به هرات و ماجرای قتل‌عام کربلا، شکاف روحانیت و روشنفکران بعد از مشروطه، بی‌تصمیمی بر سر اولتیماتوم روسیه، شکاف بر سر اعلام بی‌طرفی در جنگ جهانی تنها مواردی از نمود پراکندگی منابع قدرت بود که ذکر شد. حتی موفقیت‌های محدود آقا محمدخان و امیرکبیر نشان می‌دهد که در صورت همگامی و هم‌افزایی منابع داخلی و بین‌المللی حتی در کوتاه‌مدت چه ثمرات و فوایدی می‌توانست برای ایران داشته باشد. امری که به‌ندرت در طول دوره

قاجار رخ داد. بنابراین می‌توان مدعی شد پراکندگی منابع قدرت اصل حاکم بر روابط دولت/جامعه در دوره قاجار بوده و همین اصل سرنوشت روابط خارجی را رقم می‌زد.

کتابنامه

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۳). ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر. ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی. تهران: نی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲). مشروطه ایرانی. تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار. تهران: خوارزمی.
- (۱۳۴۸). امیرکبیر و ایران. تهران: خوارزمی.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخ رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه. تهران: زمینه.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۹). صدرالتواریخ: شرح حال صدراعظم‌های پادشاهان قاجار (از حاج ابراهیم کلانتر تا میرزا علی اصغرخان امین السلطان). تهران: وحید.
- الگار، حامد (۱۳۵۶). دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- ولی، عباس (۱۳۸۰). ایران پیش از سرمایه‌داری. ترجمه حسن شمس آوری. تهران: مرکز.
- بشیری، احمد (۱۳۶۶). کتاب نارنجی: ظل السلطان و محمدعلی شاه رودر رو: اسناد محرمانه وزارت خارجه روسیه تزاری درباره وقایع مشروطیت ایران. ترجمه‌ی حسین قاسمیان. ج. اول. تهران: پرواز.
- ، ویراستار (۱۳۶۳). کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران. ج. اول. تهران: نو.
- ، ویراستار (۱۳۶۸). کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران. ج. ۶. تهران: نو.
- بشیری، حسین (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۳). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. ج. ۲. تهران: امیرکبیر.
- چرنوف، فرد (۱۳۸۸). نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، و محمد محمدیان (۱۳۹۵). «جامعه‌شناسی تاریخی و سیاست خارجی ایران: یک چارچوب نظری.» فصلنامه سیاست جهانی. ش. ۴: ۶۵-۹۸.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۰). «مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟.» فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش. ۴۸: ۷۹-۱۰۱.
- (۱۳۸۰). «تصمیم‌گیری در روابط خارجی: فهم چرایی تمایز با نگاهی مقایسه‌ای به روزگار امیرکبیر و سپهسالار.» مجله تاریخ معاصر ایران، ش. ۱۷: ۲۴-۴۸.

- دولت آبادی، یحیی (۱۳۸۷). حیات یحیی. ج. اول. تهران: فردوس.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۱). ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران: علمی.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). بحران دموکراسی در ایران: ۱۳۲۰-۱۳۳۲. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. تهران: البرز.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). تاریخ اقتصادی ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستر.
- فوران، جان (۱۳۸۰). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۸۰). تضاد دولت و ملت: نظریه و تاریخ و سیاست در ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نی.
- (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: مرکز.
- کدی، نیکی آر (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۹). «ساختن یک ارتش نو: اصلاحات نظامی در ایران عصر قاجار»، در جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون، ویراسته رکسانه فرمانفرمائیان، ترجمه حسن افشار، ۸۱-۱۴۰. تهران: مرکز.
- کسروی، احمد (۱۳۵۷ الف). تاریخ مشروطه ایران. ج. اول. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۵۷ ب). تاریخ هجده ساله آذربایجان. ج. اول. تهران: امیرکبیر.
- گازیوروسکی، مارک ج (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران. ترجمه جمشید زنگنه. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- لمتون، آن (۱۳۵۹). نظریه دولت در ایران. ترجمه چنگیز پهلوان. تهران: کتاب آزاد.
- (۱۳۳۹). مالک و زانع در ایران. تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۸۴). تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم. تهران: امیرکبیر.
- نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۵). جابه‌جایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی. تهران: تیسرا.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳). تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان و ستفالی تا امروز. تهران: قومس.
- هدایت، مخیرالسلطنه (۱۳۶۳). گزارش ایران قاجاریه و مشروطیت. تهران: نقره.